

Islamic government and Vilayat Faqih in the political philosophy of Allameh Tabatabaei

Mojtaba ghaderi¹, Hossein ghasemi², Mohammad sadiq nosrat panah³

DOI: [10.48308/piaj.2024.235867.1545](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235867.1545) Received: 24/4/23 Accepted: 2024/9/3

Original Article

Abstract Extended

Introduction and Goals: The Islamic Revolution was organized in opposition to the idea of secularism, which had begun to spread within the intellectual layers of society. It sought to establish all intellectual and practical aspects of governance in a way that separated itself from the dominance of secularism. One of the critical dimensions affected by this was the intellectual and practical aspects of governance. Allameh Tabatabai, concerned with articulating the concept of Islamic governance through an Islamic social philosophy approach, published a series of articles in 1962, after the death of Ayatollah Boroujerdi. These articles discussed fundamental issues of political philosophy and the structure of Islamic government. His proposed social and political philosophy was elaborated in later works and can be viewed as a general outline of his social thought, particularly his political philosophy. Therefore, the main objective of this research is to formulate the theoretical framework of Allameh Tabatabai's political philosophy, based on these articles, and analyze his intellectual efforts toward realizing Islamic government. Another objective is to compare Allameh Tabatabai's views with other contemporary Muslim thinkers concerning the role of religion in the political and social spheres, as well as Islamic governance. This research seeks to answer the question: "What is the

1. MA in Political Thought, Department of Islamic Studies and Political Science, Faculty of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran, Researcher of Allameh Tabatabai's Intellectual System, Imam Sadiq University Development Center. (Corresponding Author). m.ghaderi@isu.ac.ir

2. PhD candidate, Department of Islamic Studies and Political Science, Political Thought, Faculty of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran, Researcher of Allameh Tabatabai's Intellectual System, Development Center of Imam Sadiq University. HosseinGhasemi3@isu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Department of Islamic Studies and Political Science, Political Thought, Faculty of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. nosratpanah@isu.ac.ir



concept of Islamic government and Wilayat Faqih in the political philosophy of Allameh Tabatabai?”

Method: This research employs the library method for data collection, and the data analysis is based on Skinner’s intentional method. Skinner’s intentional method involves analyzing Allameh Tabatabai’s thought by examining the socio-historical (contextual) and textual conditions (published articles) in relation to other thinkers. The publication of his articles in the 1960s is considered a speech act, and the formulation of his political philosophy is examined through this lens.

Results and Discussion: The findings of this research indicate that the question contemporary Islamic thinkers faced after the death of Ayatollah Boroujerdi was: “What institutional changes are needed to maintain the authority of religion in the social and political spheres?” Like Imam Khomeini, Allameh Tabatabai pursued the preservation of religious authority in the political and social arenas through a transformation of the perspective on the Islamic political system. He did not limit this transformation to changes within the clerical establishment. Unlike other contemporary thinkers, he believed the solution to the issues of the time lay in the establishment of a “Wilayat government” and the formation of a Wilayat organization within society. By providing a social interpretation of Islamic religion and its rules, Allameh Tabatabai advanced the philosophical framework of the theory of Wilayat Faqih and the necessity of an Islamic government. In this philosophical plan, he presents details such as the specific functions of the Wilayat organization, its foundational pillars, the relationship between laws and the guardian of society, the role of the people in relation to the government, and more.

Conclusion: In conclusion, it becomes clear that Allameh Tabatabai rationally demonstrated the necessity of an Islamic government and the guardianship of the jurist (Wilayat Faqih) in the age of occultation, thus establishing the relationship between the people and the Wilayat organization. His intention in publishing these articles was the “rational and philosophical stabilization of the social and political system of religion, centered on the formation of the Wilayat organization.”

Keywords: Allameh Tabatabai, Wilayat and Zamat, political philosophy, Wilayat al-Faqih, Islamic government.

Citation: ghaderi, Mojtaba, & ghasemi, Hossein & nosrat panah, Mohammad sadiq. 2024. Islamic government and Vilayat Faqih in the political philosophy of Allameh Tabatabaei, Political and International Approaches, Summer, Vol 16, No 2, PP 151-174.



حکومت اسلامی و ولایت فقیه در فلسفه سیاسی علامه طباطبایی

مجتبی قادری^۱، حسین قاسمی^۲ و محمدصادق نصرت پناه^۳

DOI: [10.48308/pijaj.2024.235867.1545](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.235867.1545)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۳

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: انقلاب اسلامی در تقابل با اندیشه سکولاریسم که در لایه‌های عمیق فکری جوامع در حال گسترش بود، سامان گرفت و تلاش کرد همه ابعاد فکری و عملی خود را در جدایی از سیطره این اندیشه و رویکرد، سامان دهد. از جمله آنها، ابعاد فکری و عملی حکومت و حکومتداری بود. علامه طباطبایی با دغدغه تبیین اندیشه حکومت اسلامی با رویکرد فلسفه اجتماعی اسلام، مقالاتی را در سال ۱۳۴۱ و پس از رحلت آیت الله بروجردی منتشر کردند. در این مقالات، به طرح مباحث اساسی فلسفه سیاسی و طرح حکومت اسلامی پرداخته شده بود. طرح فلسفه اجتماعی و سیاسی ارائه شده، در آثار بعدی ایشان تفصیل یافته و می‌توان آن را به عنوان نقشه کلی اندیشه اجتماعی و خصوصاً فلسفه سیاسی وی معرفی کرد. لذا مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر صورت‌بندی طرح نظری فلسفه سیاسی علامه طباطبایی بر اساس مقالات ذکر شده و تحلیل کنش علمی ایشان ناظر به تحقق حکومت اسلامی است. از جمله اهداف دیگر پژوهش، مقایسه نگاه علامه طباطبایی با دیگر اندیشمندان مسلمان دوره معاصر در نسبت با مسأله مرجعیت دین در عرصه سیاسی و اجتماعی و حکومت اسلامی است. این پژوهش در پاسخ به سؤال «طرح حکومت اسلامی و ولایت فقیه در فلسفه سیاسی علامه طباطبایی چیست؟» سامان گرفته است.

روش: در این پژوهش گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای انجام شده و روش تحلیل داده‌ها بر اساس روش

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، اندیشه سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، پژوهشگر هسته منظومه فکری علامه طباطبایی مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). m.ghaderi@isu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، پژوهشگر هسته منظومه فکری علامه طباطبایی مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. HosseinGhasemi3@isu.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. nosratpanah@isu.ac.ir



قصده‌گرای اسکینر است. در روش قصده‌گرای اسکینر، با بررسی شرایط زمینه‌ای (اجتماعی - تاریخی) و متنی (مقالات منتشر شده)، اندیشه علامه طباطبایی در نسبت با سایر متفکران تحلیل می‌شود و انتشار مقالات ایشان به مثابه کنش گفتاری در دهه ۴۰ شمسی تلقی شده و صورت‌بندی طرح فلسفه سیاسی ایشان انجام می‌شود.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، سوال زمانه‌ای که اندیشمندان اسلامی بعد از رحلت آیت الله بروجردی با آن مواجه بوده‌اند، عبارت است از اینکه «ایجاد و حفظ مرجعیت دین در عرصه اجتماعی و سیاسی، نیاز به چه تغییراتی در نهاد دین و روحانیت دارد؟». علامه طباطبایی همچون امام خمینی (ره) حفظ مرجعیت دین در عرصه سیاسی و اجتماعی را از طریق تحول نگاه نسبت به نظام سیاسی اسلام دنبال می‌کند و آن را به تغییراتی در درون سازمان روحانیت محدود نمی‌سازد. یعنی ایشان برخلاف سایر اندیشمندان معاصر خود، پاسخ سوال زمانه را در استقرار رویکرد «حکومت ولایی» و استقرار سازمان ولایت در جامعه امکان‌پذیر می‌داند. بنابراین با ارائه تقریری اجتماعی از دین و احکام اسلامی، طرح فلسفی نظریه ولایت فقیه و ضرورت تحقق حکومت اسلامی را مطرح می‌کند. در این طرح فلسفی و عقلی، جزئیاتی همچون کارویژه سازمان ولایت، ارکان آن، نسبت قوانین با ولی جامعه، کارگزاری مردم در نسبت با حکومت و ... ارائه می‌شود.

نتیجه‌گیری: در نتیجه‌گیری مشخص می‌شود که علامه طباطبایی با اثبات عقلی ضرورت حکومت اسلامی و ولایت فقیه در عصر غیبت، نسبت مردم با سازمان ولایت را صورت‌بندی کرده است. قصد ایشان از انتشار مقالات به عنوان یک کنش معنادار، «تثبیت عقلی و فلسفی نظام اجتماعی و سیاسی دین با محوریت تشکیل سازمان ولایت» بوده است.

واژگان کلیدی: علامه طباطبایی، ولایت و زعامت، فلسفه سیاسی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناددهی: قادری، مجتبی و قاسمی، حسین و نصرت پناه، محمدصادق. ۱۴۰۳. حکومت اسلامی و ولایت فقیه در فلسفه سیاسی علامه طباطبایی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۱۷۴-۱۵۱.



۱. مقدمه

یکی از نقاط محوری در تغییر حیات اجتماعی و سیاسی جوامع در دو قرن اخیر گسترش اندیشه سکولاریسم است. این اندیشه در معرفت‌شناسی خود با انحصار معرفت انسانی به حس‌گرایی و عدم توجه به افق‌های معرفتی عقل و وحی، سامان گرفت. این اندیشه، در هستی‌شناسی اجتماعی و سیاسی خود، قائل به جدایی معارف دین از عرصه سیاست شد و دین را به عنوان امری سلیقه‌ای و شخصی معرفی کرد که اجازه ورود در عرصه سیاست و اجتماع را نداشت (پارسا، ۱۴۰۰: ۳۳ و ۳۴). ایده انقلاب اسلامی ایران در جهت برقراری حکومتی با مرجعیت دین و در مخالفت با جریان غالب سکولاریسم شکل گرفت. این انقلاب با منحصر نکردن افق معرفتی خود در حس‌گرایی به سطوح دیگر معرفت انسانی نیز توجه کرد و بر پایه آن به شکل‌گیری نظام سیاسی و اجتماعی خود پرداخت (امام خمینی، ج ۱۶: ۹۱ و ج ۲۱: ۴۰۴ الی ۴۰۶).

به همین جهت برای فهم و تحلیل هویت این انقلاب دینی و فهم منطق حرکت و تغییر آن ضروری است به ابعاد معرفتی و پشتیبان آن ناظر به حیات انسان و جامعه توجه کرد تا فهم آن در چارچوب ابعاد معرفتی اندیشه سکولار محصور نشود. از سوی دیگر، از آنجا که منازعه اندیشه سکولار و مادی‌گرا با اندیشه حکومت اسلامی و نظریات پشتیبان آن از جمله نظریه ولایت فقیه در لایه معرفتی و اعتقادی جریان دارد، لازم است در کنار توجه به ابعاد فقهی و رفتاری این موضوع، توجه مضاعفی به لایه معرفتی شده و به طرح فلسفه سیاسی اسلامی در این لایه پرداخت. منظور از فلسفه سیاسی در پژوهش حاضر، حوزه دانشی است که به امر سیاست از منظر کلی و با غلبه رویکرد عقلی توجه دارد.

یکی از مهم‌ترین اندیشمندان معاصر که با دغدغه مقابله با اندیشه‌های مادی‌گرایانه در لایه معرفتی و فلسفی و در مقیاس اجتماعی به فعالیت پرداخته است، علامه طباطبایی است. ایشان با دغدغه تبیین اندیشه حکومت اسلامی با رویکرد فلسفه اجتماعی اسلام مقالاتی را در سال ۱۳۴۱ و پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، هنگامی که از ناحیه سکولارها حرکت جدیدی در جهت جذب و هضم فرهنگ و سیاست ایران در فرهنگ بلوک غرب صورت گرفته بود تولید کردند (پارسا، ۱۳۸۸: ۵۸). در این دو مقاله که توسط ایشان در کتاب «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» در کنار مقالات چند اندیشمند دیگر به چاپ رسید به طرح مباحث اساسی فلسفه سیاسی و طرح حکومت اسلامی پرداخته شده بود (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷).

طرح فلسفه اجتماعی و سیاسی که در این مقالات ارائه شده، در آثار بعدی ایشان تفصیل یافته و می‌توان آن را به عنوان نقشه کلی اندیشه اجتماعی و خصوصاً فلسفه سیاسی ایشان معرفی کرد. لذا مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر صورت‌بندی طرح نظری فلسفه سیاسی علامه طباطبایی بر اساس مقالات ذکر شده و تحلیل کنش علمی ایشان ناظر به تحقق حکومت اسلامی است. از جمله اهداف دیگر پژوهش، مقایسه نگاه علامه طباطبایی با دیگر اندیشمندان مسلمان دوره معاصر در نسبت با مساله مرجعیت دین در عرصه سیاسی و اجتماعی و حکومت اسلامی است. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که «طرح حکومت اسلامی و ولایت فقیه در فلسفه سیاسی علامه طباطبایی چیست؟». برای رسیدن به پاسخ، از روش قصدگرای اسکینر بهره برده می‌شود؛ بنابراین سوالات فرعی پژوهش با توجه به روش اتخاذ شده، عبارت‌اند از:

- الف) زمینه ایدئولوژیک طرح مباحث فلسفه سیاسی مرحوم علامه طباطبایی در دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی چیست؟
- ب) شرایط عینی اجتماعی و سیاسی که زمینه‌ساز طرح مقالات بوده‌اند، چیست؟
- ج) تمایز نظر علامه طباطبایی با سایر متفکران در پاسخ به سوال زمانه چه بوده است؟
- د) قصد و کنش معنادار علامه طباطبایی در نسبت با سوال زمانه چه بوده است؟

۲. پیشینه تحقیق

با توجه به نگاهی که روش تاریخ اندیشه اسکینر در تحلیل اندیشه متفکر فراهم می‌کند، می‌توان آثاری را که اندیشه سیاسی علامه طباطبایی ناظر به حکومت اسلامی و ولایت فقیه مورد بررسی قرار داده‌اند به دو دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول آثار متن‌گرا است. در این دسته از پژوهش‌ها متن آثار علامه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این دسته تنها یک اثر با محوریت مقاله ولایت و زعامت پژوهش شده است. در مقاله «ولایت و زعامت از دیدگاه علامه طباطبایی» (عبداللهی، ۱۳۹۱) به بازنویسی مقاله «ولایت و زعامت» پرداخته است. یزدانی مقدم (۱۳۹۶) در مقاله خود با تحلیل ادراکات اعتباری فرمانروایی سیاسی را از آن اجتماع و آحاد تشکیل دهنده آن می‌داند. میرخلیلی (۱۳۹۹) حکومت را به مثابه قوه قهریه و با هدف جلوگیری از تعدی و تسلط بر افراد معرفی کرده است. هم‌چنین حکومت مطلوب در اندیشه علامه، حکومت اجتماعی دینی است که غایت آن تحقق عدالت اجتماعی است. مظاهری (۱۳۸۴) با بررسی ویژگی‌های فطری انسان و ویژگی‌های جامعه مطلوب، نظیر حق‌گرایی و حرکت در جهت مصالح عقلانی، به هماهنگی میان نیاز و ویژگی‌های انسان و جامعه با دین و زمینه‌ای که به تحقق حکومت اسلامی منجر می‌شود، می‌پردازد.

دسته دوم، آثاری هستند که زمینه اجتماعی پیشینی و تاثیر پسینی فعالیت‌های علمی علامه طباطبایی را در موضوع حکومت اسلامی و ولایت فقیه مورد بررسی قرار داده‌اند. اسماعیلی (۱۳۹۲) در رساله دکتری خود با محوریت دادن به نقش مبارزه معرفتی و علمی علامه طباطبایی به چگونگی اثر گذاری این مبارزات و تولیدات علمی خصوصاً نظریه اعتبارات در شکل‌گیری دال‌های محوری گفتمان انقلاب اسلامی می‌پردازد. هم‌چنین در کتاب «چراغ روشنی بخش» (جعفر بگلو، ۱۴۰۱) به کنش سیاسی علامه طباطبایی در مبارزه با رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته شده است.

به طور کلی پژوهش‌های ناظر به اندیشه سیاسی علامه طباطبایی در موضوع حکومت اسلامی و ولایت فقیه، با پژوهش حاضر تفاوت‌هایی دارند: اولاً؛ در هیچ یک از پژوهش‌های انجام شده، تلفیق نگاه زمینه‌گرا و متن‌گرا که در پژوهش حاضر از طریق روش اسکینر دنبال می‌شود، مورد توجه نبوده است. ثانیاً؛ تنها در یکی از پژوهش‌های انجام شده در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی، مقاله «مسئله ولایت و زعامت» به عنوان متنی مستقل و محوری مورد توجه قرار گرفته و در آن به مقاله «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه» به عنوان مکمل طرح نظری علامه طباطبایی توجه نشده است.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش روش گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای بوده و روش تحلیل داده‌ها بر اساس روش قصدگرایی اسکینر است. اسکینر در پاسخ به این سوال که چه روشی برای رسیدن به فهم آثار یک مولف مناسب است، با نقد دو رهیافت متن‌گرا و زمینه‌گرا، روش هرمنوتیک قصدگرایی خود را ارائه می‌دهد (اسکینر، ۱۳۹۹). در این روش آنچه نویسنده متن هنگام نوشتن برای مخاطب قصد دارد بیان کند، در عمل، متن را به یک عمل ارتباطی قصد شده تبدیل می‌کند و هدف ضروری برای فهم درست اثر آن مولف، باید بازیابی این قصد و معنا باشد (Tully, ۱۹۸۸: ۶۳).

به عقیده اسکینر، هر متن و اثری در بستر زبانی و عبارات کلامی خاصی تدوین شده است. بدین منظور باید متن را در بافت زبانی زمانه خودش بازآفرینی کرد. واژگان هنجارین به مثابه نقاط مشترک زبان شناختی، شماری از متون یک دوره را به یکدیگر پیوند می‌زند، لذا چگونگی استفاده از واژگان هنجارین، ما را به فهم دقیق‌تر متن رهنمون می‌کند (میراحمدی و مرادی طادی، ۱۳۹۵: ۱۹۶ و ۱۹۷). همچنین برای فهم اینکه مولف در کاربرد واژگان هنجارین چه می‌خواسته انجام دهد، باید متن را در زمینه عملی آن قرار داد. یعنی کوشید تا از فعالیت‌های سیاسی یا مسائل مهم جامعه پرده‌برداری کرد. چرا که متن و اثر نویسنده، پاسخی به این مسائل و موضوعات زمانه بوده است (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۸). با فهم چگونگی به سخن درآمدن مؤلف با تحولات و افکار محیطی، مفسر قادر به درک و تحلیل نظریه‌ها، تعالیم و ابتکارات مؤلف خواهد شد (محمود پناهی، ۱۳۹۴: ۱۷۶).

از آنجا که اسکینر، گام‌های مشخص و مرحله‌بندی شده‌ای برای روش خود ارائه نداده است، با نظر به توضیحات پیشین و تفصیل یافته در آثار اسکینر و همچنین با نظر به طرح ارائه شده توسط جیمز تولی^۱ (Tully, ۱۹۸۸) و سایر پژوهشگران (باباخانی و همکاران، ۱۴۰۳: ۴۱۰ - ۴۱۸)، گام‌های عملیاتی زیر در این پژوهش دنبال می‌شود:

جدول ۱. گام‌های عملیاتی پژوهش بر اساس روش تاریخ اندیشه کوئنتین اسکینر

گام‌ها	گام‌های عملیاتی پژوهش	توضیح	کاربست روش در پژوهش حاضر
گام اول	درک زمینه ایدئولوژیک متن	بررسی عرف و هنجارهای مرسوم زبانی از طریق توجه به واژگان هنجارین	زمینه ایدئولوژیک و واژگان هنجارین اصلی دوره طرح مقالات که مدنظر علامه طباطبایی است چیست؟

1. James Tully

گام دوم	بررسی شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه	تحول ایدئولوژیکی که نویسنده با متن خود در پی آن است، در این گام کشف شود. کشف این تحول ایدئولوژیک با صورت‌بندی سوال اساسی زمانه تکمیل می‌شود.	فضای سیاسی و اجتماعی دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی چه بستری را در ضرورت کنش علامه طباطبایی فراهم کرد؟ و ایشان در پاسخ به چه مسئله‌ای دست به کنش زد؟
گام سوم	بررسی پرسش‌ها و پاسخ‌های ارائه شده در آن دوره	در پایان این گام نقشه رویکردهای نظری موجود در نسبت با سوال زمانه مشخص می‌شود.	متفکرین هم عصر علامه طباطبایی در پاسخ به مسئله اساسی دوره خویش چه تجویزی ارائه می‌دادند و نقطه تفاوت کنش علامه طباطبایی با ایشان در چیست؟
گام چهارم	کشف و فهم قصد مولف	در این گام و در مقام نتیجه‌گیری، مشخص می‌شود که موقعیت نویسنده، چه نسبتی با سایر دیدگاه‌ها و نظرات داشته و او با تالیف خود چه کنش معناداری را قصد کرده است؟	در این گام مشخص می‌شود که علامه طباطبایی در پاسخ به مسئله زمانه خویش به چه طرحی پرداخته و قصد ایشان از انجام چنین کنشی چه بوده است؟

۴. زمینه ایدئولوژیک طرح مقالات

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ماه ۱۳۴۰ مسلمانان ایرانی، احساس خلا بزرگی در نظام اجتماعی خود کردند. این خلا در لایه عمومی با سوال تعیین مصداق مرجعیت و در لایه نخبگان دینی به مسائل بنیادین تری نسبت به نظام اجتماعی شیعه بر پایه مکانیسم مرجعیت و تقلید جلوه گر شد. به همین منظور در پاییز و زمستان همان سال عده‌ای از علما که دارای اثرگذاری اجتماعی بر مردم خصوصاً قشر تحصیل کرده بودند، به طراحی مباحثاتی ناظر به این مسائل پرداختند. قرار بود پس از این مباحثات، کنفرانسی تشکیل شده و هر یک از متفکرین طرح خود را در آن مطرح کنند که به واسطه مشکلاتی این کنفرانس لغو شد. ثمره این جلسات و مباحثات متعدد توسط هفت نویسنده در قالب کتابی با ده مقاله و عنوان «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» منتشر شد. این کتاب به سرعت در میان نخبگان علمی گسترش یافت و به عنوان کتاب سال مجموعه «انجمن کتاب» معرفی شد (علامه طباطبایی و دیگران ۱۳۴۱: ۵). این اثر از نگاه برخی نویسندگان جهان اسلام پس از کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» به عنوان موثرترین کتاب فارسی اندیشه سیاسی شیعه در دوره معاصر معرفی شد (به نقل از: علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۶). به عقیده برخی مستشرقان، این کتاب تلاش می‌کرد در جهت اصلاحات اساسی در ایران اقدام کند (به نقل از: علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۷). علامه طباطبایی نیز در این کتاب دو مقاله نگاشتند.

این دو مقاله به مثابه یکی از صریح‌ترین کنش‌های گفتاری ایشان ناظر به موضوع «حکومت اسلامی و مرجعیت دین در سیاست و اجتماع» است که می‌توان آن را به عنوان طرح نظری پشتیبان نظریه ولایت فقیه معرفی کرد.

با توجه به موضوع پژوهش و برای به کارگیری روش اسکینر، لازم است تا در گام اول جهت فهم کنش علمی علامه طباطبایی و جایگاه آن، به شناخت فضای فکری مرسوم و تلقی رایجی که در رابطه با موضوع کنش در مخاطبین اثر، پذیرفته شده است پرداخته شود. اسکینر معتقد است که رسیدن به این شناخت از بستر توجه به واژگان هنجارین آن دوره ممکن است. برای این منظور، باید مفاهیم و واژگان اصلی که علامه طباطبایی و سایر متفکران این دوره در طرح اصلاحی خود به کار برده‌اند را شناسایی کرده و فهم رایج از آن را در بستر همان دوره مورد بررسی قرار داد.

مرجعیت و روحانیت: مردم مسلمان ایران، «مرجعیت» را به عنوان پایگاهی برای شناخت تکالیف و احکام فردی می‌شناختند (به نقل از شهید مطهری، ن ک: علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۱). «روحانیون» نیز در بزنگاه‌های تاریخی به دلیل نفوذ اجتماعی دین در بافت فرهنگی جامعه ایرانی نقش مهمی بر عهده داشتند (سمیعی، ۱۳۹۸: ۷۹ و ۱۰۵ و ۳۸۶). این موضوع پس از نهضت تنباکو بسیار مورد توجه قدرت‌های استعماری قرار گرفته بود و سعی در تخریب این پایگاه مردمی داشتند (پارسا، ۱۳۹۷: ۹۳، ۹۴، ۹۵). در سطح نخبگان دینی، انتظار فعالیت بیشتر از مرجعیت و ورود ایشان به مسائل سیاسی و اجتماعی وجود داشت که در آن دوره کمتر رقم خورده بود (سمیعی، ۱۳۹۸: ۳۹۱ و ۳۹۲). سیاست مراجع در این دوره، حفظ اصل نهاد روحانیت و مرجعیت بود. این سیاست تا دوره زعامت آیت الله بروجردی نیز ادامه داشت و دایره کنش و مبارزه مراجع در لایه فرهنگی صورت می‌گرفت (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲۸). بنابراین مجموعاً واژه «مرجعیت و روحانیت» در میان مردم یک واژه مقدس و البته نمایشگر مرجعی برای مراجعه و دریافت احکام فردی تلقی می‌شد که اگرچه حیثیت آن توسط دستگاه استبداد مورد حمله قرار گرفته، اما احترام سنتی خود را میان مردم دارد.

حکومت اسلامی: گرچه مردم مسلمان ایران از وضع موجود نارضایتی داشتند اما بدیلی برای حکومت پهلوی نداشتند. انقلاب‌هایی که در سطح جهان علیه استعمار صورت می‌گرفت در میان مردم و نخبگان این سوال را ایجاد می‌کرد که نسبت میان اسلام و حکومت چگونه است؟ (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۸ و ۲۹) مهم‌ترین تصویری که از «حکومت اسلامی» در اذهان مردم بود، برنامه‌ای بود که گروه فدائیان اسلام از سال ۱۳۲۹ به انتشار و ترویج آن پرداخته بودند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۰۰). در این برنامه راه حل مشکلات جامعه اجرای احکام اسلامی معرفی می‌شد. گروه فدائیان اسلام بیش از آن که به ساختار حکومت بیندیشند به غایت حکومت توجه می‌کردند. تلقی این گروه از احکام اسلامی و هم چنین جامعه اسلامی بسیط و انتزاعی بود (سمیعی، ۱۳۹۶: ۴۲۵ و ۴۲۶). در برنامه ایشان توجه به نقش حاکم اسلامی مبهم بود. ایشان با وجود سلطنت و شاه در اندیشه حکومت اسلامی بودند و طراحی نظام سیاسی غیر از نظام موجود را در دستور کار خود نداشتند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

اندیشه دیگر ناظر به حکومت اسلامی اندیشه انجمن حجّیه مهدویه بود که عدم ورود به عرصه

سیاست و حکومت را برای مسلمین تجویز می‌کرد (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۳۶ و ۲۳۷). اندیشه سومی که ناظر به حکومت اسلامی در این دوره مطرح بود اجرا شدن طرح حکومت مشروطه به صورت صحیح و درست بود. این طرح خواستار عمل به قانون اساسی مشروطه با محوریت توجه به نقش علما در نظارت بر قانون و روند تصویب آن بود (امام خمینی، ۱۳۲۳: ۲۲۱ و ۲۲۲). مجموعاً می‌توان گفت میان اندیشمندان مسلمان در آن دوره اتفاق نظر در مورد مفهوم واژه «حکومت اسلامی» وجود نداشت و این مسئله به انگاره‌های عمومی مردم نیز سرایت کرده بود.

ولایت و زعامت: تلقی رایج از «ولایت و زعامت» علمای اسلامی در میان مردم، عمدتاً نگاهی سلبی بود. گرچه علما در برابر مظالم و مفسد آشکار حکومت پهلوی ایستادگی می‌کردند اما کنشگری فعالی ناظر به اصل دستگاه حکومت نداشتند. اتخاذ این راهبرد توسط علما به واسطه ضربه سهمگینی بود که نهاد روحانیت در دوره رضاخان خورد و اثر آن به اندازه‌ای بود که تا آستانه فروپاشی کامل این دستگاه پیش می‌رفت (سمیعی، ۱۳۹۶: ۳۸۴). در حکومت پهلوی دوم با کم شدن فشار دستگاه حاکم در تضعیف روحانیت، وضعیت حوزه علمیه و دستگاه روحانیت اندکی بهبود پیدا کرد و روحانیون، فعالیت فرهنگی خود را گسترش دادند. این فعالیت فرهنگی زمینه توجه به امور سیاسی را فراهم کرد (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲۴-۲۲۶). اجرای راهبرد عدم ورود مستقیم به مسائل سیاسی توسط علما در این بازه، تلقی انفعالی بودن اندیشه اجتماعی اسلام را در اذهان مردم پررنگ می‌کرد (ن. ک: مقاله انتظارات مردم از مراجع: بازرگان، علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷).

در این میان برخی نخبگان مذهبی تلاش‌هایی جهت ترویج اندیشه سیاسی اسلام انجام داده و به موضوع ولایت و زعامت علما پرداختند. از جمله مهم‌ترین فعالیت‌ها در این زمینه چاپ مجدد کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» مرحوم نائینی در سال ۱۳۳۴ توسط آیت الله طالقانی بود. او در این کتاب با عنوان «حکومت از منظر اسلام» پی‌نوشت‌هایی جهت شرح مطالب کتاب و ایده خود در زمینه ولایت و زعامت علمای شیعه مطرح کرد و به دنبال آن بود که سطح سیاسی ولایت و زعامت علما را احیا کند (نائینی، ۱۳۷۸). به طور مشخص طرح او در این کتاب پیدایش سازوکارهایی جهت جلوگیری از خودکامگی حکومت است و در امتداد طرح نائینی به دنبال برقراری حکومت مشروطه به صورت حقیقی در این دوران بود. بنابراین مفهوم واژه «ولایت و زعامت» در میان عموم مردم معنای مستقری ندارد و به واسطه تلقی انفعالی از موضع دستگاه روحانیت نسبت به حاکمیت، علما به عنوان مکمل دستگاه حکومت می‌توانند نقش ایفا کنند و حکومت را از خطر استبداد حفظ کنند.

۵. بررسی شرایط اجتماعی و سیاسی

در روش اسکینر، شناخت شرایط اجتماعی و سیاسی عصر متفکر، زمینه را برای فهم زمینه‌مند کنش فراهم می‌کند. از آنجا که انتشار کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت در سال ۱۳۴۱ واقع شده، برای فهم این زمینه تاریخی باید به شرایط دهه ۳۰ و ابتدای دهه ۴۰ شمسی توجه کرد.

کمونیسم و فضای اجتماعی ایران: در میان اندیشه‌های غیراسلامی در فضای اجتماعی مردم ایران

در دهه ۳۰ و ۴۰، هیچ اندیشه‌ای مانند مارکسیسم به خصوص در فضای دانشگاهی گسترش پیدا نکرد (سمیعی، ۱۳۹۶: ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۱۴ و یزدی، ۱۳۸۳: ۵۳). آن‌ها ابتدا به دنبال بیان عقاید کمونیستی در پوشش مفاهیم دینی بودند و در مرحله بعد به ارائه خالص اندیشه خود پرداختند. مهم‌ترین شعار این جریان مطرح کردن شعار حکومت عادلانه بود. در آن دوره به واسطه گسترش فقر و بافت روستایی جامعه ایرانی، شعار عدالت بیش از دیگر اندیشه‌های غربی در میان عموم مردم و نخبگان دانشگاهی گسترش پیدا کرد (سمیعی، ۱۳۹۶: ۴۱۴-۴۱۶).

استبداد داخلی و فرصت نهاد روحانیت: در این دوره، حاکمیت کشور از گسترش کمونیسم در ایران هراس داشت و به همین دلیل در دهه ۳۰، سیاست پهلوی دوم بر این قرار گرفت که از دستگاه روحانیت ایران به عنوان مهم‌ترین نهادی که می‌تواند خطر گسترش کمونیسم را کم کند، استفاده کند (سمیعی، ۱۳۹۶: ۳۸۷). از طرف دیگر دستگاه روحانیت و در راس آن آیت‌الله بروجردی گرچه شاه را فاسق می‌دانستند اما او را بر کمونیست‌های کافر ترجیح می‌دادند (سمیعی، ۱۳۹۶: ۳۹۲). البته با توجه به اثرگذاری روزافزون دستگاه روحانیت در فضای اجتماعی و کاهش خطر گسترش کمونیسم در ابتدای دهه چهل، سیاست پهلوی دوم در جهت خارج کردن پایگاه مرجعیت از ایران قرار گرفت. او به همین دلیل پیام تسلیت خود ناظر به وفات آیت‌الله بروجردی را به آیت‌الله حکیم که در نجف ساکن بودند فرستاد زیرا با رحلت ایشان مهم‌ترین سد و مانعی که از تحقق پیدا کردن سیاست‌های استبدادی حکومت جلوگیری می‌کرد برداشته شده بود (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

استعمار خارجی و دموکراسی هدایت‌شده: استبداد رژیم پهلوی و شخص شاه به دلیل وابستگی به آمریکا تابع سیاست‌های این کشور و موقعیتی بود که در سطح جهان داشت. از سال ۱۳۳۹ با قدرت گرفتن حزب دموکرات در آمریکا با ریاست جمهوری کندی تلاش شد تا در نسبت با کشورهای تحت نفوذ آمریکا دو هدف عمده دنبال شود: هدف اول به دنبال تخریب ساختار اقتصادی و فرهنگی این کشورها جهت تبدیل شدن آن‌ها به بازار مصرف شرکت‌های آمریکایی بود و هدف دوم تلاش برای اعطای نوعی دموکراسی هدایت‌شده توسط آمریکا بود. جریان استعمار به واسطه پیش‌بینی خود در مقاومت مردم ایران ناظر به استبداد مستقیم تلاش می‌کرد تا با جذابیت دادن به شعارهای حکومت بر پایه دموکراسی، هدایت اعتراضات علیه حکومت موجود را به دست بگیرد. سیاست‌های آمریکایی برای موفقیت خود در تحول جامعه ایرانی ناچار از این بود تا این جامعه را از یک جامعه دینی به یک جامعه متناسب با معیارهای دموکراسی تبدیل کند (پارسا، ۱۳۹۷: ۲۷۲ و ۲۷۳).

۶. صورت‌بندی سوال زمانه

مبتنی بر نتایج گام اول و دوم پژوهش، در این مرحله می‌بایست سوال اصلی که سوال زمانه بوده و متفکر در صدد حل آن برآمده است صورت‌بندی شود. در بررسی زمینه ایدئولوژیک زمانه با توجه به واژگان هنجارین و بررسی شرایط اجتماعی و سیاسی، مشخص شد که در بازه دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی، به واسطه رسوخ نگاه حداقلی به دین در فضای فرهنگی کشور، عرصه نفوذ دین صرفاً در حیات فردی به رسمیت

شناخته می‌شد. علما و فقها نیز با راهبرد جلوگیری از استبداد پادشاهان، تنها در مواقع لزوم به عرصه سیاسی ورود می‌کردند. گسترش کمونیزم در همین دوره، فضا را برای تشدید تلقی سکولار از دین تقویت می‌کرد. بر همین اساس، کارویژه مرجعیت دینی در اذهان مردم نیز، جایگاهی برای صدور احکام و تکالیف فردی تلقی می‌شد و نهاد روحانیت نهایتاً باید چارچوب حیات فردی دین داران را از دستگاه استبداد محافظت کند. طیف محدودی نیز تلقی بسیط و اولیه‌ای از امر حکومت اسلامی داشتند. طبق این تلقی، اگر حکومت همان احکامی که نهاد مرجعیت و روحانیت از منابع دینی استخراج می‌کند را به رسمیت شناخته و آن را جریان دهد، حکومت تماماً اسلامی شده است.

فضای باز سیاسی ایجاد شده توسط استبداد، با تبعیت از غرب زمینه را برای اضمحلال فرهنگ دینی جامعه در سکولاریسم مهیا می‌کرد و از سوی دیگر، مسائل متفکران را در لایه معرفتی جامعه و در نسبت با رابطه دین و اجتماع صورت‌بندی می‌کرد. جهت‌گیری که متفکران این بازه را درگیر خود کرد، رحلت آیت الله بروجردی بود. رحلت ایشان در سال ۱۳۴۰ و تشتت و اختلاف آرا در امر مرجعیت در میدان عمل، در عرصه نظری نیز چالش‌ها و سوالات اساسی ناظر به این نهاد به عنوان بالاترین سمت دینی در عصر غیبت ایجاد می‌کرد. بنابراین علامه طباطبایی به عنوان یک عالم دینی در این دوره زمانی، مسئله اصلی زمانه خود را که پیرامون چگونگی ایجاد و حفظ مرجعیت دین در عرصه اجتماعی و سیاسی بود؛ با توجه به نقش نهاد مرجعیت و روحانیت، صورت‌بندی کرد.

جدول ۲ کشف سوال زمانه بر اساس گام‌های پژوهش

جمع‌بندی توضیحات	واژگان هنجاری	گام اول: زمینه ایدئولوژیک طرح مقالاتس
رویکرد فردی به دین و مرجعیت	مرجعیت و روحانیت	
تلقی بسیط اجرای احکام و نظارت فقیه بر حاکم	حکومت اسلامی	
تلقی حفظ حکومت از استبداد توسط فقها	ولایت و زعامت	

اثرات	جریان‌های اجتماعی و سیاسی موثر	گام دوم: فضای اجتماعی و سیاسی
تلاش برای جدایی دین از عرصه اجتماعی	کمونیسم	
فضای باز برای نهاد روحانیت، در عین تضعیف این نهاد	استبداد داخلی	
گسترش دموکراسی آمریکایی و تخریب ساختار اقتصادی و فرهنگی	استعمار غربی	
جلوگیری از تشتت اجتماعی پس از رحلت آیت الله بروجردی	روحانیت	
ایجاد و حفظ مرجعیت دین در عرصه اجتماعی و سیاسی، نیاز به چه تغییراتی در نهاد دین و روحانیت دارد؟		سوال زمانه

۷. رویکردهای نظری موجود در پاسخ به سوال زمانه

در گام سوم پژوهش، جهت فهم جایگاه کنش‌گفتاری علامه طباطبایی و ظرافت‌های نظری آن، به بررسی کنش‌های گفتاری دیگر متفکران در پاسخ به چالش اصلی زمانه پرداخته می‌شود. هر یک از این رویکردها با توجه به درگیری و تقریری که از سوال محوری زمانه داشته‌اند سطوح مشخصی از مسئله را بیان کرده و به ارائه پاسخ مرتبط به آن پرداخته‌اند.

۷-۱. مرجعیت شورایی

در این رویکرد، بازسازی نهاد مرجعیت به عنوان راهبرد اصلی دیده و راه‌حل اساسی نیز «شورایی شدن نهاد مرجعیت» معرفی می‌شود. مدافعان این رویکرد با توجه به گستردگی مسائل و شبهات روز، شورایی شدن این نهاد را در هماهنگی با نیاز روز جامعه اسلامی موثرتر می‌دانستند. شخصیت محوری این رویکرد آیت الله طالقانی بود. استدلال ایشان این است که به طور کلی تمرکز و پراکندگی مطلق در زمینه فتوا و اداره به مصلحت دین و جامعه مسلمین نیست. به همین دلیل بهتر است شورایی به نام «شورای فتوا» به ریاست یک یا چند تن از علمای مورد قبول عامه مردم شکل گیرد (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷). سطح ادراک این رویکرد ناظر به چالش زمانه موضوع تفرقه میان فتاوا و فعالیت متفرق در پاسخگویی به سوالات

و شبهات مردم بود. گرچه تشکیل شورا در هماهنگی فعالیت علما می‌توانست موثر باشد و گامی در جهت اصلاح مرجعیت دین در فضای اجتماعی باشد اما نمی‌تواند به عنوان حافظ و نگهبان جامعه دینی شناخته شود زیرا دارای مقامی فراتر از فتوی نیست.

۲-۲. اصلاح درونی نهاد روحانیت

رویکرد نظری دوم در پاسخ به سوال زمانه، با محوریت «اصلاح نهاد روحانیت» سامان می‌یافت. در این رویکرد روحانیت به عنوان نهاد رهبری و ولایت جامعه اسلامی شناخته می‌شد که در جهت ارتقا و حفظ مرجعیت دین لازم است دست به اصلاح ساختاری خود بزند. این رویکرد نظری در درجه اول توسط شهید مطهری و در مرتبه بعد توسط شهید بهشتی معرفی می‌شد. شهید مطهری در مقاله خود مهم‌ترین مشکل این سازمان را نقص در نظام مالی و بودجه این سازمان و وابستگی مستقیم آن به مردم معرفی می‌کند. او پیشنهاد می‌دهد صندوقی در حوزه علمیه تشکیل شود که ریاست آن را مراجع به عهده بگیرند و روحانیون نیاز مالی خود را از آن صندوق تأمین کنند. شهید بهشتی مهم‌ترین پیشنهادها جهت اصلاح دستگاه روحانیت را نیاز حوزه علمیه و دستگاه روحانیت به تربیت مجتهدین و متخصصینی در علومی مانند اصول عقاید، تاریخ، اخلاق و تفسیر می‌داند و مسئله تبلیغ را مسئله اساسی حوزه علمیه می‌داند (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷). این رویکرد گرچه به اصلاح ساختاری نهاد روحانیت ناظر به مسئله اجتماع توجه کرده است اما تلاش می‌کند در چارچوب نظام سیاسی موجود دست به اصلاح درونی خود بزند و نسبت خود با سیاست را محل بحث قرار نمی‌دهد.

۲-۳. حکومت دموکراتیک با حضور روحانیت

این رویکرد، پاسخ خود به سوال محوری زمانه را حول محور حضور اجتماعی بیشتر علما در فعالیت‌های اجتماعی در جهت برقراری حکومتی دموکراتیک دنبال کرد. این رویکرد نظری توسط مهندس بازرگان نمایندگی می‌شد. او در مقاله خود با عنوان «انتظارات مردم از مراجع» پیشنهادهایی را در این زمینه بیان می‌کند. به عقیده او شبهات زیادی اذهان جامعه مسلمان و به خصوص جوانان جامعه را درگیر کرده است که راه رفع آن باید در دو سطح علمی و عملی مورد توجه قرار گیرد. در سطح علمی، طرح اصلی، توجه به ابعاد اجتماعی علم فقه و نیاز به یادگیری علوم تجربی است تا به واسطه آن کارآمدی دین اسلام متناسب با نیازهای روز درک شود. در سطح عملی باید توجه داشت که فعالیت علما به عنوان ملجا و پناهگاه اصلی مردم در مشکلات اجتماعی باید در مسیر حل مشکلات اجتماعی باشد تا در نهایت جامعه ایرانی به آرزوی دیرین خود که تشکیل حکومتی الهی و دموکراتیک در این تقریر است برسد.

در مسیر توسعه کشور به جای آن که دولت پیش‌قدم باشد علما جلودار و رهبر باشند تا به واسطه اعتمادی که مردم به ایشان دارند و اموالی که در اختیار ایشان قرار می‌دهند ایشان به اصلاح اجتماعی پردازند (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷). او ایده خود در باب حکومت دموکراتیک را در یادداشتی دیگر با عنوان «حکومت از پایین» با وضوح بیشتری بیان می‌کند. در این یادداشت بهترین

نوع حکومت، حکومت دموکراسی معرفی می‌شود. به عقیده او برای دستیابی به چنین حکومتی باید فعالیت‌های اجتماعی در میان خود مردم به صورت دموکراتیک اجرا شود تا با برپایی روحیه دموکراسی در میان مردم این روش به سوی تغییر سیاسی نیز گام بردارد (بازرگان، ۱۳۸۹). این رویکرد در صورت‌بندی و ارائه پاسخ خود سطح متفاوتی از رویکردهای پیشین ادراک می‌کند. زیرا در طرح اصلاحی خود مرجعیت دین را در ساحت حاکمیت سیاسی مورد بحث قرار می‌دهد. در این طرح گرچه تلاش می‌شد تا محوریت تغییر و پیشرفت جامعه ایرانی به واسطه رهبری علما و مراجع رقم بخورد، اما در جوهره آن نقص دین اسلام و نیاز به تکمیل شدن آن با دیگر اندیشه‌ها هم چون دموکراسی دیده می‌شد.

۷-۴. حکومت ولایی

رویکرد نظری چهارم با محوریت طرح «حکومت ولایی» شکل می‌گرفت. در این رویکرد، راه حل مسئله مرجعیت دین و حاکمیت آن در امور اجتماعی، پیوند و اتصال محکمی با موضوع حاکمیت سیاسی و امر حکومت پیدا می‌کند. ثمره طرح‌های اصلاحی قبلی باقی ماندن در چارچوب سابق و یا امتزاجی میان اندیشه اسلامی و غربی در مسئله حکومت بود اما در این رویکرد پیشنهاد اصلی به تغییر کلی ساختار و طراحی ساختار سیاسی و اجتماعی جدید با محوریت و مرجعیت خالص و جامع دین شکل می‌گرفت. این رویکرد نظری ابتدا توسط امام خمینی ره در سال ۱۳۳۰ و با نگارش کتاب «الاجتهاد و التقليد» طرح شد که در آن ایده اولیه حکومت اسلامی بر مبنای اندیشه ولایت فقیه پایه ریزی شد (امام خمینی، ۱۳۸۰). مرحله بعدی در ارائه این رویکرد طرحی بود که علامه طباطبایی ذیل ارائه دو مقاله خود در کتاب «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» در سال ۱۳۴۱ بیان کردند (طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷). در ادامه طرح این رویکرد نظری نیز امام خمینی ره در سال ۱۳۴۸ در کتاب «ولایت فقیه» به طرح بحث خود ناظر به حکومت اسلامی و ولایت فقیه پرداختند. تفاوت اصلی در سبک ارائه این طرح در نگاه علامه طباطبایی و امام خمینی پایگاه ورود ایشان به این بحث است. علامه طباطبایی در تلاش است تا با روش فلسفه اجتماعی اسلام به طرح بحث حکومت اسلامی بپردازد و امام خمینی (ره) در این کنش‌ها به دنبال آن است که ارائه طرح حکومت اسلامی را بیشتر از دریچه علم فقه دنبال کند.

جدول ۳ نقشه رویکردهای نظری موجود به سوال زمانه

رویکردهای نظری پاسخ به سوال زمانه	اندیشمندان اصلی ارائه دهنده رویکردها
مرجعیت شورایی	آیت الله طالقانی
اصلاح درونی نهاد روحانیت	شهید مطهری، شهید بهشتی
حکومت دموکراتیک با حضور روحانیت	مهندس بازرگان

حکومت ولایی	امام خمینی ره، علامه طباطبایی
-------------	-------------------------------

۸. تشریح طرح حکومت ولایی

در گام چهارم روش تاریخ اندیشه اسکینر به قصد و معنای کنش متفکر و نسبت‌یابی آن با سایر طرح‌ها و ایده‌های اجتماعی پرداخته می‌شود. در بیان تفصیلی طرح علامه طباطبایی، ابتدا اصلی‌ترین هسته‌های محتوایی بحث ایشان در نسبت با دیگر رویکردهای نظری موجود در زمانه و اندیشه‌های سیاسی غربی طرح خواهد شد و پس از آن به صورت‌بندی طرح ایشان ناظر به حل چالش زمانه پرداخته می‌شود.

۸-۱. شکل‌گیری حیات اجتماعی انسان

علامه طباطبایی در مقاله «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه» (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷) بیان می‌کند که انسان دارای فطرت و خلقت ویژه‌ای است. اقتضاء این خلقت ویژه باعث می‌شود که نیازهای وی در عرصه نظری و عملی بسیار زیاد باشد. به همین دلیل او تنها در بخش محدودی از زندگی خویش می‌تواند راه استدلال را بیاماید. هر انسان در جهات دیگری که تخصص ندارد به کسی که ایمان به درست کاری وی دارد رجوع می‌کند و عمل خود را طبق نظر وی انجام می‌دهد. بنابراین، نه تنها در احکام دینی در شئون مختلف زندگی و تعاملات اجتماعی، جامعه انسانی بر اساس قاعده اجتهاد و تقلید و رجوع جاهل به متخصص شکل می‌گیرد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۱۱-۲۱۳). علامه طباطبایی در آثار دیگر خود به تفصیل به هماهنگی نظام احکام فطری و شریعت پرداخته و نظام فطری اجتهاد و تقلید را نیز به عنوان پایه شکل دهنده اجتماع شرح داده‌اند (علامه طباطبایی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۰۹-۲۱۲ و علامه طباطبایی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۱۷ و اصول فلسفه: ۱۳۰ الی ۱۳۵ و ج ۷: ۲۷۰).

پس از این بیان، علامه در مورد جامعه اسلامی معتقد است که از جمله نیازها و وظایفی که جامعه مسلمین بر عهده دارند، تشخیص علمی احکام دین و شناخت تکلیف خود نسبت به آن است و چون انجام این وظیفه برای همه مسلمین امکان‌پذیر نیست، برای کسانی که توانایی اجتهاد را ندارند، وظیفه دیگری به نام تقلید بیان شده است. علامه طباطبایی در این بیان، طریق استنباط احکام دینی توسط علما را به عنوان راه دین در دوران غیبت برای دسترسی به احکام دین معرفی می‌کنند. با این بیان، دین تمامی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسانی را پوشش می‌دهد و هیچ یک از نقاط اساسی حیات انسان و در هیچ زمانی خالی از حکم دین نخواهد بود. پیداست که علامه طباطبایی با این بیان از تلقی رایج و عمومی شکل گرفته میان مردم ناظر به مرجعیت و تقلید فردی فاصله گرفته و تقریری اجتماعی و فراگیر از دستورات و احکام دینی ارائه می‌دهند.

ایشان در مقاله «ولایت و زعامت» (علامه طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۷) که همراه با مقاله قبل منتشر شده، بعد از ارائه تقریری مکمل بر ضرورت حیات اجتماعی، حفظ حیات اجتماعی را منوط به وضع قوانین و سنت‌های اجتماعی و برپایی سازمان ولایت می‌داند. از نظر علامه طباطبایی هیچ اجتماعی بدون یک

سلسله رسوم و مقررات که همه آحاد یا اکثریت افراد، آن را رعایت کنند و محترم بشمارند قابل بقا نیست. از طرف دیگر هرگز دو انسان در ساختمان وجودی، شعور و اراده خود مانند یکدیگر نیستند. به همین دلیل قطعاً در جزئیات قوانین و اجرای آن‌ها به اختلاف خواهند خورد. بر همین اساس جامعه نیازمند سمتی است که به واسطه آن شخص یا مقامی متصدی امور دیگران شده و کارهای زندگی آن‌ها را اداره نماید. به چنین مقامی که سرپرستی جامعه را به عهده می‌گیرد «ولایت» می‌گویند. وجود چنین سمت و مقامی در جامعه انسانی امری فطری است و فطرت انسانی انسان‌ها را در جهت برقراری چنین مقامی حرکت می‌دهد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۱۵۳ الی ۱۱۵۵). ایشان طرح سازمان ولایت اجتماعی و ولایت سیاسی را در دیگر آثار خود با تفصیل بیشتری توضیح می‌دهند. (علامه طباطبایی، ۱۳۴۹، ج ۳: ۱۴۵ و ج ۸: ۵۴ و ج ۶: ۳۴۲).

در طرح علامه طباطبایی سازمان ولایت تنها روح حیات‌بخش به جامعه معرفی می‌شود، زیرا تنها با وجود چنین سازمانی حفاظت و حراست از جامعه شکل می‌گیرد و تنها به این واسطه است که احکام اسلامی به عنوان قوانین سعادت بخش فرد و جامعه به صورت کامل و در همه لایه‌ها و سطوح جامعه ایمانی اجرا خواهد شد. به همین دلیل می‌توان گفت در طرح ایشان به صورت منطقی جهت حفظ مرجعیت دین در ساحت جامعه و سیاست، اصلاح سازمان ولایت و اقامه و برقراری سازمان ولایت اسلامی بر هر اصلاح دیگری مقدم شده است.



شکل ۱: مراحل حیات اجتماعی انسان بر اساس طرح علامه طباطبایی

۸-۲. کارویژه سازمان ولایت

در نگاه علامه طباطبایی، نیازهای انسانی در حیات اجتماعی و قوانین آن به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شود. به عقیده علامه انسان به حسب انسان بودنش یک دسته از نیازهای اساسی در زندگی خود دارد و برای پاسخ به آن، نیازمند قوانین و احکامی است که بتواند منافع حیاتی وی در این زمینه را تامین کند. کلیات مقررات مرتبط با اصول زندگی انسانی و هم چنین عقاید و مقرراتی که ناظر به رابطه انسان با پروردگار خویش است به این دسته باز می‌گردد. دسته دوم از نیازهای انسانی نیازهایی است که با توجه به اختلاف طرز زندگی انسان‌ها متفاوت می‌شود و نیازمند احکام و مقرراتی است که جنبه موقتی یا محلی پیدا می‌کند. هیچ اجتماعی بدون این گونه مقررات هرگز حالت ثبات و بقا را به خود نخواهد

گرفت زیرا زندگی انسانی همان طور که جنبه ثابت دارد با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی پیوسته در حال تحول و تکامل است و مقررات تازه‌ای نیاز دارد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۲-۱۶۵).

سازمان ولایت نسبت به مقررات دسته اول که «شریعت» نامیده می‌شود وظیفه اجرا و برقراری را بر عهده دارد و موظف است که متخلفین را طبق دستورات دینی مجازات کند. هم چنین جهت اداره کلیه شئون اجتماعی جامعه اسلامی و در جهت مصلحت آن می‌تواند احکامی را که به حسب تغییر مصالح قابل تغییر است، صادر کند. این قوانین در سایه موافقت شریعت صادر می‌شود و مانند شریعت دارای اعتبار است با این تفاوت که این مقررات در ثبات و بقا تابع مصلحتی می‌باشند که آن‌ها را به وجود آورده است. مسئولیت وضع و اجرای قوانین متغیر به صورت انحصاری در اختیار ولی امر مسلمین قرار گرفته است زیرا او سررشته دار افکار جامعه اسلامی و نقطه تمرکز شعور و اراده جامعه اسلامی است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۴ و ۱۶۵). در نگاه علامه مهم‌ترین ارکان ثابت حکومت اسلامی که حاکم اسلامی ناظر به آن مقررات وضع می‌کند شامل سازمان‌های دفاعی، قضایی، مالی و اقتصادی، تعلیم و تربیت و تبلیغ، هستند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۲).

۸-۳. ولایت فقیه در عصر غیبت

علامه طباطبایی معتقد است؛ بررسی تاریخ اسلام و سیره رسول اکرم نیز نشان می‌دهد که ایشان در زمان خود شخصاً به سرپرستی جامعه و اقامه همه شئون ولایت پرداخته‌اند. پس از رحلت ایشان نیز هیچ یک از مسلمین تردیدی در اصل جایگاه ولایت نداشتند گرچه در مصداق آن اختلاف بود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۹۳). پس از بیان این استدلال، ایشان به بیان عقیده شیعه در خصوص سازمان ولایت می‌پردازد. ایشان معتقد است که با غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اقامه ولایت اجتماعی در جامعه ملغی نمی‌شود و این حکم فطری و دینی پایدار است.

«نتیجه این عقیده اختصاصی ای که شیعه دارد این نیست که در دوره غیبت امام-مانند عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم-، جامعه اسلامی بی سرپرست مانده، مانند گله بی شبان متفرق شده، با سرگردانی به سر برند، زیرا ما دلایلی به ثبوت اصل مقام داشتیم و دلایلی به انتصاب اشخاصی برای این مقام و البته شخص غیر مقام است و در نتیجه نبودن یا از میان رفتن شخص، مقام از بین نمی‌رود زیرا الغای این حکم الغای فطرت است و الغای فطرت الغای اصل اسلامیت است» (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۹۳).

همچنین در استدلالی دیگر معتقد است که احکام بسیاری از حدود و تعزیرات و انفال و ... در شریعت اسلام موجود است که منطوق ادله کتاب و سنت، دوام و ابدیت آن‌ها را می‌رساند و متصدی اجرای آن‌ها مقام ولایت است. بنابراین با عدم دسترسی ظاهری به امام معصوم، نمی‌توان اجرای این احکام را که توسط سازمان ولایت انجام می‌شود، لغو کرد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۵). هم چنین در این طرح، مقام ولایت در دوره غیبت مطلوب است که در یک فرد متعین شود اما روش و منش شورایی در صدور احکام ناشی از مقام ولایت (مقررات متغیر) ممدوح است زیرا به سیره رسول اکرم نزدیک‌تر است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۸).

۸-۴. کارگزاری مردم برای حکومت اسلامی

در طرح علامه طباطبایی، مردم دو وظیفه و نقش اساسی نسبت به سازمان ولایت دارند. مسلمین دائماً موظف به برقراری سازمان ولایت اسلامی در جامعه و حفاظت از آن هستند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۴). استدلال تاریخی-قرآنی ایشان بر اساس آیه ایست که در جنگ احد نازل شده است (قرآن کریم، سوره مبارکه آل عمران (۳)، آیه شریفه ۱۴۴). این آیه شریفه به مواخذه مسلمین در ترک سنت نبوی پس از شکست جنگ احد و هنگام شایعه شهادت حضرت رسول می‌پردازد. چنان‌چه واضح است مسلمین پس از شکست اولیه به پرستش‌ب‌ها بازنگشته و عباداتشان را رها نکردند بلکه تنها گفتند پس از رسول اکرم برای چه جنگ نماییم؟ یعنی اقامه سازمان ولایت را جدی نگرفتند، لذا مورد مواخذه قرار گرفتند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۱ و ۱۶۲). بر اساس این مواخذه فهمیده می‌شود که برقراری سازمان ولایت و محافظت از آن وظیفه‌ای است که بر عهده مردم جامعه اسلامی گذاشته شده و به هیچ صورتی از تعقیب آن نباید فروگذاری کرد. دومین وظیفه و نقش اساسی جامعه مسلمین مشورت نسبت به حاکم اسلامی برای وضع و اجرای قوانین متغیر در جامعه اسلامی است. در طرح علامه طباطبایی، مردم در وضع قوانین متغیر جامعه نیز مشارکت فعال دارند. البته ایشان معتقدند که این مشارکت و نظرات عمومی باید بر مبنای حق ساماندهی شود. تشخیص این موضوع به عهده حاکم اسلامی است. همچنین حاکم نیز به عنوان یک وظیفه الهی، برای وصول به حق و حقیقت به مشورت با مردم مبادرت می‌کند. لذا طرح ایشان با روش‌های دموکراسی و کمونیستی که ملاک نظرات مردم را خواسته و میل عمومی مردم که نسبتی با حق و حقیقت ندارند می‌دانند، فاصله معناداری دارد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۶). بنابراین، استفاده از روش شورا و بهره‌مندی از نظرات مشورتی در وضع و اجرای قوانین، نهایتاً تابع مصلحت تکوینی برداشت شده توسط ولی جامعه است.

۸-۵. مبارزه با منطق دموکراسی

علامه طباطبایی در طرح نظری خود، محور اصلی گفتگوی خود با مکاتب اجتماعی غرب را گفتگو با منطق دموکراسی می‌گذارد و در حاشیه آن به دیگر اندیشه‌های مدرن نیز توجه می‌کند. ایشان بر خلاف اندیشه‌های سکولار که دین را در عرصه هستی‌شناسی دارای واقعیت تکوینی نمی‌دانند و به عنوان امری فردی و سلیقه‌ای می‌شناسند (پارسا، ۱۴۰۰: ۱۸-۲۰)، با استدلال بر ریشه داشتن گزاره‌های دینی در واقعیت و حقیقت هستی، دین را موثر بر حیات انسانی و راهبر او به سوی سعادت وی در همه ابعاد می‌داند. هم‌چنین ایشان علت نقص مکاتب اجتماعی غربی را بی‌توجهی به مهم‌ترین رکن انسانیت یعنی معنویت می‌دانند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۱). او در ادامه، دموکراسی را امتداد روش حکومت‌های استبدادی طول تاریخ معرفی می‌کند. با این منطق، جوامع دموکراتیک، به مثابه یک موجود ظالم، ظلم و استبداد را از مقیاس درونی خود به تعامل با سایر جوامع منتقل کرده‌اند. از نگاه ایشان، مظالم در گذشته از راه جهالت بی‌پرده انجام می‌گرفت، اما امروزه با اصول فنی و روانی و در پوشش شعارهایی مانند احیای حق و حقیقت و گسترش عدالت و بشر دوستی انجام می‌شود (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۰).

همچنین در دیدگاه ایشان، تکاملی دانستن روش کمونیستی نسبت به دموکراسی درست نیست، زیرا تاریخ ثابت کرده که طبقه عقبافتاده و ملل وحشی، زودتر از دیگر ملل به این روش روی می‌آورند. در نهایت نتیجه‌گیری علامه در تکامل روش‌های استبدادی فردی (استبداد باستانی) و استبداد اجتماعی (روش‌های ملل متمدن) این است که تکامل واقعی در این روش‌ها واقع نمی‌شود. تکامل واقعی جایی است که انسانیت در جهت واقعی خود در دو جهت مادی و معنوی رشد کند و منطق حق جای منطق استبداد را بگیرد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۲).

نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی در مواجهه با اندیشه‌های سکولار مهاجم به جامعه دینی در تلاش است تا طرح نظری نظام اجتماعی و نظام سیاسی اسلام را با رویکرد برون دینی و با زبان فلسفی ارائه دهد تا بدین وسیله بتواند به مسئله اصلی زمانه خود پردازد. او حفظ مرجعیت دین در عرصه سیاسی و اجتماعی را از طریق تحول نگاه نسبت به نظام سیاسی اسلام دنبال می‌کند. ایشان با ارائه تقریری اجتماعی از دین و احکام اسلامی، طرح فلسفی نظریه ولایت فقیه و ضرورت تحقق حکومت اسلامی را ارائه داده است. ایشان با فطری دانستن و دائمی دانستن احکام دینی، سازمان ولایت را یکی از احکام فطری و دائمی شریعت می‌داند. گرچه علامه طباطبایی با توجه به روش بحث خود به صراحت در مورد نوع حکومت اسلامی در دوره غیبت بیانی انجام نمی‌دهد، اما از مجموع مباحث مقالات می‌توان استدلال اساسی ایشان ناظر به حکومت اسلامی با محوریت ولی فقیه با دو شرط مشهور «فقاہت» و «عدالت» به این صورت سامان داد:

مقدمه اول: مبتنی بر نظام فطری اجتهاد و تقلید وظیفه اولیه مسلمین در شناخت احکام فردی و اجتماعی اسلام اجتهاد در احکام و تطبیق عمل خود با قوانین اسلامی بوده و در صورت تعدّر مکلف به تقلید خواهند بود. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۱۱-۲۱۳، علامه طباطبایی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۰۹-۲۱۲ و علامه طباطبایی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۱۷ و علامه طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۳۰ الی ۱۳۵ و ج ۷: ۲۷۰)

مقدمه دوم: وظیفه سازمان ولایت اجرا و برقراری احکام ثابت دین و وضع قوانین متغیر ذیل احکام ثابت دین است. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۷۶ و ۱۷۷)

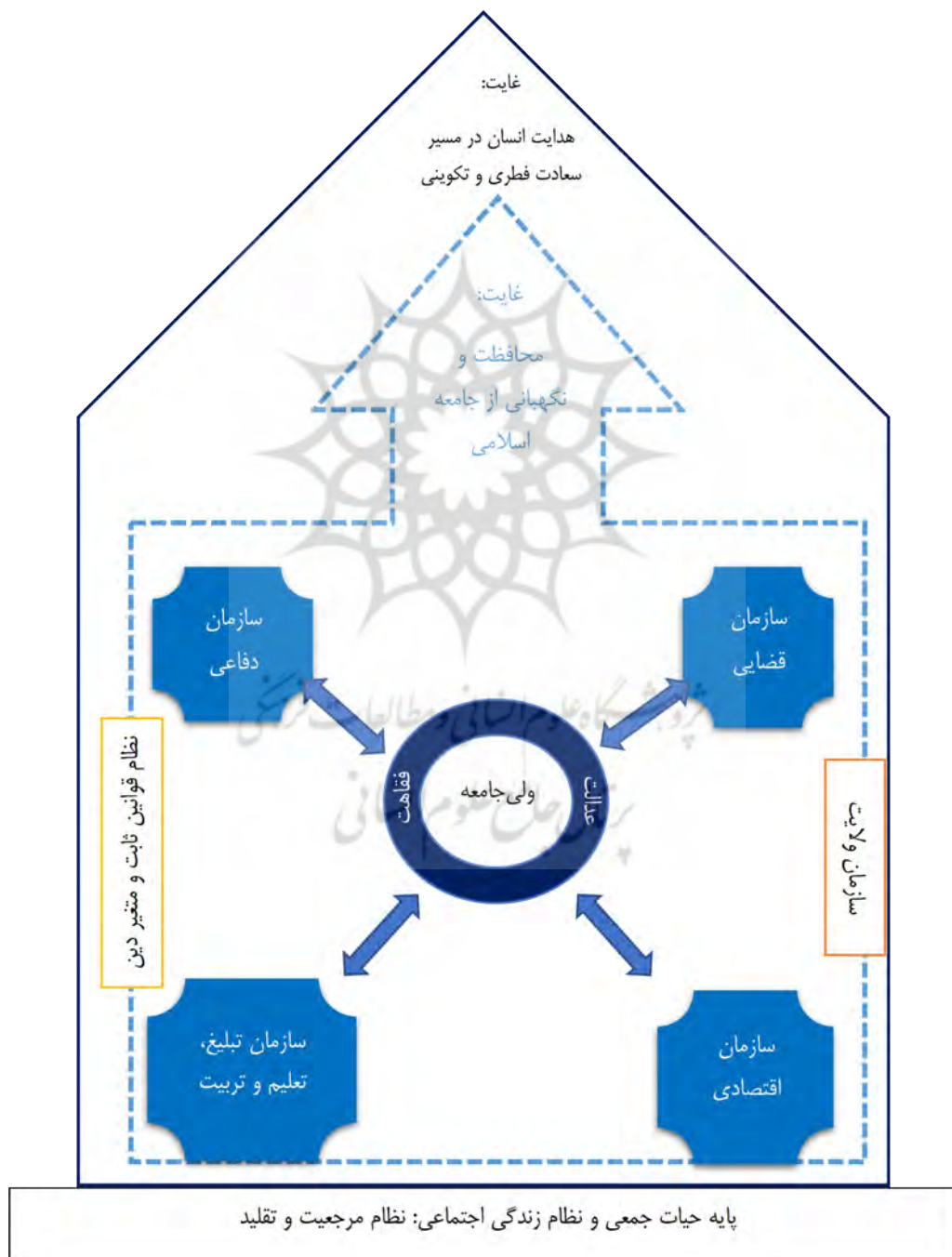
مقدمه سوم: وضع قوانین متغیر تابع مصالح مختلف زمانی و مکانی است.

نتیجه: ولی جامعه اسلامی بایست جهت انجام وظیفه اجرا و برقراری احکام ثابت دین و هم چنین وضع قوانین متغیر ذیل آن به ملکه اجتهاد در استنباط احکام دینی دست یافته باشد. از این شرط در تعبیر مشهور با عنوان «فقاہت» یاد می‌شود.

همچنین علامه طباطبایی معتقد است: «فردی که در تقوای دینی و حسن تدبیر و اطلاع بر اوضاع از همه مقدم است، برای این مقام متعین است» (علامه طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۷۶). این ویژگی‌ها را می‌توان در شرط عمومی و مشهور «عدالت» سامان داد.

بر اساس مباحث مذکور و گام‌های طی شده در مسیر پژوهش می‌توان قصد مرحوم علامه طباطبایی از طرح مقالات خود در نسبت با سوال زمانه را برداشت کرد. ایشان در پاسخ به این سوال که ایجاد و حفظ مرجعیت دین

در عرصه اجتماعی و سیاسی، نیاز به چه تغییراتی در نهاد دین و روحانیت دارد؟؛ تئوری سازمان ولایت خود را که با محوریت ولی فقیه و نقش ویژه مردم شکل می‌گیرد، ارائه داد. قصد ایشان از ارائه این طرح و این کنش معنادار، «تثبیت عقلی و فلسفی نظام اجتماعی و سیاسی دین با محوریت تشکیل سازمان ولایت» بوده است. طرح نظری ایشان در مقالات منتشر شده توسط ایشان را می‌توان در قالب شکل زیر ارائه داد:



شکل ۲. طرح نظری علامه طباطبایی ناظر به حکومت اسلامی در دوره غیبت

منابع

- قرآن کریم.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳)، بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن، ترجمه فیروزمند، ج ۱، تهران: آگه.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۹)، بینش‌های علم سیاست، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید.
- اسماعیلی، محمد جواد (۱۳۹۴)، «نقش اندیشه علامه طباطبایی در تکوین گفتمان انقلاب اسلامی ایران»، رساله دوره دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، خرداد ۱۳۹۴.
- باباخانی، مجتبی و همکاران (۱۴۰۳)، تحلیل منظومه‌ای، روش پژوهش در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان، انقلاب اسلامی ایران، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۷)، چاپ چهارم، حدیث پیمانه، پژوهشی در انقلاب اسلامی، تهران: نشر معارف.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۵)، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم: کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید (۱۴۰۰)، چاپ اول، رنسانس دینی و سکولاریسم پنهان، قم: کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۸)، چاپ سوم، هفت موج اصلاحات (نسبت‌تئوری و عمل)، قم: موسسه بوستان کتاب.
- جعفری‌گلو، محمد (۱۴۰۱)، چاپ اول، چراغ روشنی بخش، جستاری بر مثنوی سیاسی علامه طباطبایی، تهران: موسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۰)، الاجتهاد و التقليد، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۲۳)، کشف الاسرار، تهران: کتاب فروشی علمی اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، چاپ پنجم، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳)، چاپ چهارم، بررسی‌های اسلامی، جلد ۱، به کوشش هادی خسروشاهی، قم: موسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی و دیگران (۱۳۹۷)، چاپ سوم، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: انتشارات صدرا.
- طباطبایی و دیگران (۱۳۴۱)، چاپ اول، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۴۹ ه.ش و ۱۳۹۰ ه.ق)، چاپ دوم، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان-بیروت: موسسه الاعلمی فی المطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴)، چاپ دوم، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: انتشارات صدرا.
- محمود پناهی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۴)، «بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر»، فصلنامه سیاست پژوهی، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۴۵-۱۷۸. Doi: 10.2783.4999/QJPR.2002.1103.036
- میراحمدی، منصور؛ مرادی طادی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «روش‌شناسی فهم اندیشه سیاسی: اشتراوس و اسکینر

- (مقایسه‌ای انتقادی)». نشریه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۷۹ - ۲۰۳.
- مظاهری، محمد مهدی (۱۳۸۴)، «انسان، جامعه و حکومت اسلامی در نگاه علامه طباطبایی». نشریه پژوهش‌های دینی. شماره ۱۱، پاییز ۱۳۸۴، صص ۲۱۳-۲۳۰.
 - میرخلیلی، سید جواد (۱۳۹۹)، «بررسی و تحلیل جایگاه حکومت در فلسفه سیاسی علامه طباطبایی». نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۶۳، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۸۵-۲۰۴.
 - نائینی، محمد حسین (۱۳۸۷)، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله یا حکومت از نظر اسلام، به ضمیمه مقدمه و پاصفحه و توضیحات به قلم سید محمود طالقانی. تهران: انتشار.
 - نواب صفوی، مجتبی (۱۳۸۶)، برنامه حکومتی فدائیان اسلام: برنامه حکومت اسلامی به قلم شهید نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۹ش.، به همت محمود میردامادی. تهران: بنیاد بعثت.
 - عبداللهی، مهدی (۱۳۹۱)، «ولایت و زعامت از دیدگاه علامه طباطبایی». نشریه پیام، شماره ۱۱۲، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۱۸-۱۲۷.
 - یزدانی مقدم، احمد رضا (۱۳۹۶)، «فرمانروایی سیاسی از منظر علامه طباطبایی». نشریه سیاست نامه مفید، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۵۳ - ۷۰.
 - یزدی، ابراهیم (۱۳۸۳)، جنبش دانشجویی در دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، تهران: شرکت انتشارات قلم.

References

- Holy Quran
- Abdullahi, Mehdi (2011), "Province and leadership from the point of view of Allameh Tabatabai". Payam magazine, number 112, autumn 2013, pp. 118-127.
- Babakhani, Mojtabi and colleagues (1403), Systematic analysis, research method in the thought of Islamic revolution leaders, Tehran: Imam Sadiq University (AS). [In Persian]
- Bazargan, Mehdi (1389), The collection of works of Eng. Mehdi Bazargan, Islamic Revolution of Iran, Tehran: Eng. Mehdi Bazargan Cultural Foundation. [In Persian]
- Ismaili, Mohammad Javad (2014), "The Role of Allameh Tabatabai's Thought in the Development of the Discourse of the Islamic Revolution of Iran", Dissertation for Doctoral Course in Sociology, Tarbiat Modares University, June 2014. [In Persian]
- Jafarbaglou, Muhammad (1401, first edition), Cheragh Roshni Bakhsh, a research on the political policy of Allameh Tabatabai, Tehran: Cultural and Artistic Institute and Publications Center of Islamic Revolution Documents. [In Persian]
- Jafarian, Rasool (1383, fifth edition), Religious-political currents and organizations in Iran, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
- Khomeini, Ruhollah (1323), Kashf al-Asrar, Tehran: Islamic Scientific Bookstore. [In Persian]
- Khomeini, Ruhollah (1380), Al-Ijtihad and Al-Taqlid, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Persian]
- Khomeini, Ruhollah (1385, 4th edition), Imam Khomeini's book: collection of Imam Khomeini's works, Tehran: Institute for editing and publishing Imam Khomeini's works. [In Persian]
- Mahmoud Panahi, Seyyed Mohammad Reza (2014), "Review of Skinner's Intentional Hermeneutic Methodology". Political Research Quarterly. Number 3, summer 2014, pp. 145-178. [In

- Persian] doi: [10.2783.4999/QJPR.2002.1103.036](https://doi.org/10.2783.4999/QJPR.2002.1103.036)
- Mazaheri, Mohammad Mehdi (2004), "Man, society and Islamic government in the eyes of Allameh Tabatabai". Journal of religious studies. No. 11, Fall 2014, pp. 213-230. [In Persian]
 - Mirahmadi, Mansour; Moradi Tadi, Mohammad Reza (2015), "Methodology of understanding political thought: Strauss and Skinner (a critical comparison)". Journal of political and international approaches. No. 46, summer 2015, pp. 179-203. [In Persian]
 - Mirkhalili, Seyyed Javad (2019), "Investigation and analysis of the place of government in the political philosophy of Allameh Tabatabai". Journal of Islamic Revolution Studies, No. 63, Winter 2019, pp. 185-204. [In Persian]
 - Naini, Mohammad Hossein (1387), Punishment of Ulama and Tanziyyah al-Mulleh or government from the point of view of Islam, with introduction, footnotes and explanations by Seyyed Mahmoud Taleghani. Tehran: Publication. [In Persian]
 - Nawab Safavi, Mojtabi (1386), Government program of the devotees of Islam: The program of the Islamic government written by the martyr Nawab Safavi, the leader of the devotees of Islam in 1329, under the initiative of Mahmoud Mirdamadi. Tehran: Baath Foundation.
 - Parsania, Hamid (1388, 3rd edition), Seven waves of reforms (the ratio of theory and practice), Qom: Bostan Kitab Institute. [In Persian]
 - Parsania, Hamid (1400, first edition), Religious renaissance and hidden secularism, Qom: Kitab Farda. [In Persian]
 - Parsania, Hamid (2015), Critical Methodology of Hikmat Sadraei, Qom: Kitab Farda. [In Persian]
 - Parsania, Hamid (2017, 4th edition), Hadith Peymaneh, a study in the Islamic Revolution, Tehran: Ma'arif Publishing House. [In Persian]
 - Skinner, Quentin (2014), Foundations of modern political thought, translated by Firouzmand, Vol. 1, Tehran: Age. [In Persian]
 - Skinner, Quentin (2019), Insights from the science of politics, translated by Fariborz Majidi, Tehran: Farhang Javed. [In Persian]
 - Skinner, Quentin (1972), Motives, Intentions and the Interpretation of Texts, New Literary History, vol. 3, No. 2. pp. 393-408.
 - Tabatabaei, Mohammad Hossein (1349 AH and 1390 AH, second edition), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Lebanon-Beirut: Al-A'lami Institute in Al-Mahabbat. [In Persian]
 - Tabatabai and others (1341, first edition), A discussion about religious authority and spirituality, Tehran: Athakh publishing company. [In Persian]
 - Tabatabai and others (3rd edition, 2017), A discussion about authority and clergy, Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
 - Tabatabai, Mohammad Hossein (1364, second edition), Principles of philosophy and the method of realism, Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
 - Tabatabai, Mohammad Hossein (2013, 4th edition), Islamic studies, volume 1, by Hadi Khosrowshahi. Qom: Bostan Kitab Institute. [In Persian]
 - Tully, James (1988), Meaning and context: Quentin skinner and his critics, Newjersy, Princeton University Press.
 - Yazdani Moghadam, Ahmadreza (2016), "Political governance from the perspective of Allameh Tabatabai". Useful policy magazine, number 3, autumn and winter 2016, pp. 53-70.
 - Yazdi, Ibrahim (1383), Student movement in the 1320s and 1330s, Tehran: Qalam Publishing Company.